

تحلیل آیات اعراف از منظر فریقین

سید کمال حسینی^۱

شهرزاد عباس^۲

چکیده

اعراف از دید گاه مفسران شیعه مقامی عالی و مکانتی علیا برای انسان است و از منظر آن‌ها دو گروه در اعراف قرار دارند: گروه اول افراد صاحب مقام و منزلت که آن‌ها را در اصطلاح «اصحاب اعراف» می‌گویند، و گروه دوم افرادی که در انتظار همراه با اضطراب برای شفاعت‌شدن و ورود به بهشت هستند و آن‌ها را در اصطلاح «رجال اعراف» می‌گویند، ولی از منظر مفسران اهل سنت در اعراف یک گروه قرار دارد یا رجال اعراف یا اصحاب اعراف، که در این نوشتار حقیقت اعراف و تعداد گروه‌ها در اعراف و ویژگی‌های رجال اعراف از منظر مفسران شیعه و اهل سنت بررسی می‌شود.

کلیدواژه: اعراف، اصحاب اعراف، رجال اعراف، شفاعت، فریقین، بهشت،

جهنم.

مقدمه

یکی از مباحث مهم معاد بحث «اعراف» است، که حقیقت اعراف چیست و اصحاب اعراف و رجال اعراف چه کسانی هستند و چه ویژگی‌های دارند؟ اهمیت بحث اعراف از این جهت است که با مسئله سرنوشت و هدایت انسان ارتباط دارد، چراکه انسان ممکن است در اعراف باشد، ولی به بهشت نرود، چون مورد شفاعت قرار نگرفته باشد.

قرآن کریم کتاب هدایتی برای همه مردم است؛ هدی للناس، چراکه همه مطالب مربوط به هدایت را بیان کرده است. در مسئله اعراف گرچه برخی از مسائل بین مفسران شیعه و اهل سنت اختلافی یافت نمی‌شود؛ مثل اخروی بودن اعراف، اما در بعضی از مسائل بین فریقین اختلاف نظر وجود دارد؛

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی؟صل؟ seyed.husseini@mihanail.ir.

۲. سطح چهار مجتمع آموزش علی فقه shahzadabbasm@gmail.com.

مثل حقیقت اعراف و این‌که اعرافیان چه کسانی هستند؟ و این‌که ویژگی‌های آن‌ها چیست. در این تحقیق دیدگاه مفسران شیعه و سنی تحلیل می‌گردد که از این رهگذر و در ضمن چند نوشتار حقیقت اعراف و افراد آن و ویژگی‌های اهل اعراف و سرنوشت آن‌ها برای خواننده محترم روشن خواهد شد.

نوشتار اول: مفهوم‌شناسی اعراف

الف) مفهوم لغوی

«عَرَفَ يَعْرِفُ عِرْفَانًا وَ مَعْرِفَةً مَعْرِفَةَ الشَّيْءِ» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۰۷، لویس، ۱۹۵۶، ص ۲۹۸) به معنای اطلاع و آگاهی بر چیزی و علم به خصوصیات و آثار آن شیء است (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۹۷).

از مشتقات این ماده کلمات مفرد «عُرْفٌ» و «العُرْفَةُ» می‌باشند که به صورت‌های «عُرْفٌ» و «أَعْرَافٌ» جمع بسته می‌شوند. (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۴۱ و ۲۴۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۰، لویس، ۱۹۵۶، ص ۵۰۰).

وقتی در معانی و مصادیق گوناگون (عُرْف) و مترادفات آن دقت و توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که چهار معنا و مفهوم کلی برای این کلمه وجود دارد:

۱. مکان بلند و مرتفع

یکی از معانی اعراف مکان بلند است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۱، ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۰۱، ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۵۷، لویس، ۱۹۵۶، ص ۵۰۰، خوری شرتونی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۲۵).

«معارف زمین و اعراف آن مکان‌هایی هستند که از بقیه قسمت‌های زمین متمایز هستند و ویژگی‌ها و آثار آن‌ها شناخته شده است در برابر قسمت‌های که ناشناخته و غیر متمایزاند؛ آنچه بلندی دارد و شناخته شده است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۳۹۸ _ ۳۹۹).

۲. معروف و پسندیده و نیک

یکی دیگر از معنای اعراف و عرف، نیک و پسندیده است. صاحب کتاب *تاج العروس* می‌نویسد: «الْمَعْرُوفُ: اسْمٌ لِكُلِّ فَعْلٍ يُعْرَفُ بِالْعَقْلِ أَوْ الشَّرْعِ حَسَنَةً،

و الْمُنْكَرُ: ما ینکر بهما. قال تعالی:

الف) {يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ} (آل عمران، آیه ۱۰۴)، (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۷۵)؛
ب) {أَمْرٌ بِالْأَمْرِ} (اعراف، آیه ۱۹۹) «.

۳. رئیس قوم

یکی دیگر از مشتقات ماده عرف «عریف» یا «عارف» به معنای رئیس قوم و و حکم فرما است؛ جمع آن «عرفاء» به معنای «رؤساء» است.

فراهیدی در تعریف «عریف» می‌گوید: «القیم بأمر قوم عرف علیهم سمی به لانه عرف بذالك الاسم» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۲). سرپرست و متولی امور قومی که برای آن‌ها شناخته شده است. و به این دلیل به او عریف گفته می‌شود که با آن اسم شناخته شده است.

از مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که «عرف» اسمی است برای هر چیزی که خصوصیتی داشته باشد و به واسطه آن خصوصیت از دیگر چیزها متمایز شود و به واسطه آن تمایز شناخت شود؛ مانند خصوصیت بلندی و ریاست. به عبارت دیگر در تمام مصادیق فوق غیر از معنایی که متبادر به ذهن می‌شود، مفهوم اصلی ماده «عرف» که همان آگاهی و اطلاع و شناخته شدن و علم به خصوصیات و اجزا و آثار شیء است، نهفته می‌باشد (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۱۵ _ ۱۱۷).

۴. پی در پی و پشت سر هم آمدن

یکی دیگر از معانی «عرف» پشت سر هم آمدن است. در قرآن کریم ذکر شده است: {وَالْمُرْسَلَاتِ عُلْفًا}؛ (المرسلات، آیه ۱۵) سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۴۰۴، جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۴۰۱). راغب هم می‌نویسد: «جاء القطا عُرْفًا. أي: متتابعة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱).

ب) مفهوم اعراف در اصطلاح مفسران

الف) مفسران شیعه

اعراف یک مقامی عالی و مکانتی علیا برای انسان است.

علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان* می‌نویسد: «اعراف یکی از مقامات عالیه انسانی است که خداوند آن‌ها را به حجابی که حائل بین بهشت و جهنم است مثال زده است و این حجاب دارای اعراف و بلندهایی است و بر آن بلندی‌ها رجالی هستند که مشرف با اهل دوزخ و بهشت می‌باشند» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۳۲).

صاحب *تفسیر تسنیم* هم می‌نویسد: «اعراف دیوار بلندی است میان بهشت و دوزخ که از آن تعبیر به سور، مقام، کوه و کنگره می‌شود، ولی همه این تعبیر می‌تواند از باب تشبیه معقول به محسوس باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۵۹۶).

پس از نظر ایشان هم مثل علامه اعراف، مکان نیست، بلکه مکانت و منزلتی خاص برای افراد خاص است؛ چنان‌که ایشان در ادامه می‌نویسد: «اعراف یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی حایل میان بهشت و دوزخ مثال زده» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۲۲).

ب) مفسران اهل سنت

اکثر مفسران اهل سنت اعراف را مکان خاصی که حائل بین بهشت و جهنم است می‌دانند. آلوسی می‌نویسد: «و هو السور المضروب بینهما جمع عرف مستعار من عرف الدابة و الدیک» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۶۳) و بعد از آن‌که دو دیدگاه (مکان و مکانت بودن اعراف) را بیان کرده می‌نویسد: «و الحق انه مکان» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۶۳)؛ حق آن است که اعراف مکان است. بعضی دیگر از مفسران در مورد اعراف بیان کردند «و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال» الف و لام عوض از مضاف الیه است. تقدیرش «علی اعراف الحجاب رجال»؛ یعنی میان بهشتیان و جهنمیان حجابی است و بر بلندی‌های آن حجاب مردانی هستند. (حقی بروسوی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۳۸) بعضی اعراف را فاصله میان بهشت و جهنم می‌دانند و کوهستانی میان بهشت و جهنم می‌دانند و یا تلی بین بهشت و جهنم که عده‌ای از گناهکاران بر آن تل

می‌نشینند «ان الاعراف تل بین الجنة و النار» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۶۱) بعضی از مفسران، اعراف را صراط میان بهشت و جهنم نامیده‌اند و بعضی دیگر اعراف را مکان مادی نمی‌دانند، بلکه مثل مفسران شیعه مکانت می‌دانند و مراد «علی معرفة اهل الجنة والنار رجال» است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۷۲) بعضی دیگر می‌نویسند: «العرف: ما ارتفع من الشيء أي أعلى موضع منه لأنه اشرف و اعرف مما انخفض منه» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۴). اعراف شیء مرتفع یا بلندترین موضع هر چیزی است چراکه قسمت‌های بلند هر چیزی از قسمت‌های پایین آن شناخته شده‌تر است.

سیوطی می‌نویسد: «الأعراف هو الشيء المشرف.» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۹۸) اعراف چیزی است که اشراف دارد.

جمع بندی

نتیجه‌ای که می‌توان از بیانات معظم مفسران شیعه و بعضی از مفسران اهل سنت گرفت این است که فخر رازی و بعضی دیگر از مفسران اهل سنت اعراف را مکانی مانند دیوار می‌دانند. اما مفسران شیعه از جمله علامه در مورد اعراف می‌نویسد: اعراف یکی از مقامات عالی‌ه انسانی است و در حقیقت مکانت است، نه مکان خاصی که در جایی قرار گرفته باشد و این دو گروه را از هم جدا کرده باشد. نتیجه این‌که فریفتن وجود داشتن اعراف و حائل شدن بین دو گروه جهنمیان و بهشتیان را قبول دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۶۰۴)، اما در مورد چیستی این حائل یا مانع اختلاف نظر دارند.

نوشتار دوم: اصحاب اعراف از منظر فریقین

درآمد

حقیقت اعراف بلندای حجاب است و مردانی بر این بلندای حجاب قرار دارند؛ اما چه کسانی در این بلندای حجاب قرار می‌گیرند؛ افرادی مقتدر و ذی نفوذ یا افرادی مستضعف و امیدوار به لطف الهی و یا هر دو، به عبارتی دیگر آیا یک گروه در آنجا قرار می‌گیرد یا دو گروه؟ همچنین این بحث که این‌ها چه کسانی هستند و چه ویژگی‌های دارند؟ در این زمینه بین مفسران شیعه و اهل سنت

اقوال متعددی به چشم می‌خورد؛ هرچند فریقین اتفاق نظر دارند که اعراف از مسائل آخرت است.

به‌طور خلاصه همه مفسران شیعه قائل هستند که دو گروه در اعراف قرار دارند: یک: افراد مقتدر و صاحب سلطه؛ دو: افراد مستضعف و مرجون لامر الله. (رک: طوسی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۵۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۲۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۸، ص ۶۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۲۹ و...). در مقابل دیدگاه شیعه، از ظاهر بیانات اکثر مفسران اهل سنت حتی از صراحت بیانات آن‌ها معلوم می‌شود که فقط یک گروه در اعراف قرار دارد؛ یا افراد ذی‌نفوذ یا افراد مستضعف و مرجون لامر الله؛ نظیر آقای زمخشری در *کشاف* و فخر رازی در *تفسیر کبیر* که اعرافیان را فقط گروه مرجون لامر الله که بلا تکلیف‌اند، می‌دانند و افراد دیگری را برای اعراف معرفی نکرده‌اند. (رک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۷، فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۲۳۱. سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۷، ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۳۵). در این تحقیق دیدگاه‌های هر دو طرف (شیعه و اهل سنت) بررسی می‌شود و دیدگاه صواب نیز بیان خواهد شد.

نگاهی به اعرافیان در آیات اعراف

مهم‌ترین مطلبی که در مورد این آیات باید به آن توجه داشت این است که چون اسماء و ضمائر در آیات مربوطه تا اندازه‌ای به هم پیچیده است، با ترجمه ظاهری و سطحی و گذرا نمی‌توان به معنای اصلی و مورد نظر خداوند حکیم در این آیات پی‌برد و فهمیدن معنای آیات مذکور به دقت نظر، تأمل و تدبر، و با در نظر گرفتن هر چهار آیه در مجموع و با هم امکان‌پذیر است.

پس از دقت نظرها و کاوش‌ها روشن می‌شود که آیات مذکور از دو گروه انسان‌ها صحبت می‌کند، نه یک گروه، چنان‌که اغلب مفسران اهل سنت پنداشته‌اند. در ادامه به امر پرداخته می‌شود.

۱. اصحاب اعراف

این گروه نزد قاطبه مفسران شیعه انسان‌های صاحب مقام و منزلت و صاحبان شفاعت هستند، در درجات بالای اعراف قرار دارند و قاضی و فرمانروایان

اعراف‌اند، نسبت به اهل محشر تسلط و احاطه دارند و همگان را از سیما و علامت‌های‌شان کاملاً می‌شناسند، به تنظیم امور آنان و تفکیک هر گروه از گروه دیگری می‌پردازند، امر و نهی کرده به کسانی که قرار است در آینده نزدیک به بهشت بروند، سلام می‌کنند و به آن‌ها آرامش و ایمنی می‌دهند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۲۹)

در منابع شیعه این گروه به انبیا؟ عم؟ و ائمه اطهار؟ عم؟ و اوصیا تفسیر شده است. (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۶. بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۲۰).

۲. رجال اعراف

از این گروه نیز نزد فریقین به اعرافیان تعبیر شده است، اما آن‌ها نزد مفسران شیعه در درجات پایین اعراف قرار دارند، این‌ها کسانی هستند که هنوز وعده خدا در مورد رفتن به بهشت در مورد آن‌ها تحقق نیافته است. این‌ها فرمان‌پذیرهای اعراف هستند و در بلا تکلیفی بین بهشت و دوزخ به سر می‌برند، در آرزوی ورود به بهشت و در خوف و هراس از ورود به دوزخ هستند.

اثبات وجود دو گروه در اعراف از آیات اعراف

﴿يَنْهَمَا حِجْبٌ وَعَلَى الْأَعْلَافِ رِجَالٌ يَعْرِضُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ وَيَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ لَئِنْ سَلَامَ عَلَيْنِكُمْ لَمْ يَدْخُلُوا هَا وَهُمْ يَطْمَئِنُونَ * وَإِذَا صُرَّتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ الْأَرْقِ قَالُوا لَا تَجْعَلْنَا مَعَهُمْ لَئِنْ سَلَامَ عَلَيْنَا لَمْ يَدْخُلْنَا هَاهُنَا وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الَّذِينَ لَا يَدْخُلُونَ هَاهُنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ يَرْتَابُونَ * لَأَقُولُ لَئِنْ قَسَمْتُمْ يَدْلُوهُمْ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخَلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا أَنْتُمْ تَزْنُونَ﴾ (اعراف، آیات ۴۶ - ۴۹).

اکثر مفسران اهل سنت قائل یک گروه در اعراف شده‌اند یا صریحاً یا ظاهراً (مثلاً فخر رازی می‌نویسد: «در باره اعرافیان اقوال زیاد است، اما همه آن‌ها در دو قول خلاصه می‌شود اعرافیان یا افراد مقتدر از جمله فرشتگان هستند یا افراد وا مانده و مستضعفان (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۴۸). آلوسی فقط یک گروه را قبول دارد و آن مستضعفین هستند. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۶۳). رشیدرضا هم بعد از نقل اقوال می‌نویسد: «وَحَيْثُ يَنْتَرِجُّ أَنْ يَكُونَ أَهْلُ الْأَعْرَافِ الْأَنْبِيَاءُ أَوْ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ مِنْهُمْ وَمِنْ غَيْرِهِمْ،» ر.ک: رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۸۵) تنها سیوطی یک روایت را از حذیفه نقل کرده که از آن ظاهر می‌شود که بر اعراف غیر از افراد مستضعف افراد دیگری

نیز هستند که از آن‌ها پیش خدای متعال شفاعت می‌کنند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۶) و همین دیدگاه صحیح است، چون قرآن کریم به هیچ وجه از یک گروه سخن نمی‌گوید، بلکه درباره دو گروه بیان می‌کند؛ یک گروه بلندمرتبه و گروه دیگر افراد وامانده. و دیدگاه کسانی که قائل یک گروه در اعراف هستند، قابل قبول نیست.

به عبارت دیگر، صرف آوردن اسم ظاهر در آیه چهل و هشتم به جای ضمیر این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که آیه چهل و هفتم و قسمت آخر آیه چهل و هشتم {لَمْ يَدْخُلُوهَا هُمْ يَطْبُؤْنَ} راجع به افرادی غیر از اصحاب اعراف صحبت می‌کند، چون اگر باز هم سخن از همان افراد بود، باید مانند آیه چهل و هفتم ضمیر می‌آورد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۶۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۶۴۹).

علاوه بر دلیل یادشده، از صراحت روایات نیز این مطلب به وضوح دیده می‌شود که در اعراف دو گروه وجود دارند؛ برای نمونه یک روایت را اینجا می‌آوریم.

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب: «قال ابو جعفر؟ ع: الأعراف کُتِبَانٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الرَّجَالُ الْأَثَمَةُ: يَقِفُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ مَعَ شِيعَتِهِمْ وَ قَدْ سَبَقَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَا حِسَابٍ فَيَقُولُ الْأَثَمَةُ لِشِيعَتِهِمْ مِنْ أَمْحَابِ الذُّنُوبِ انظُرُوا إِلَى إِخْوَانِكُمْ فِي الْجَنَّةِ.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۳۱؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۳۵).

روایات دیگری نیز در این زمینه وارد شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۳۵؛ به نقل از: بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۲۰).

۴. اقوال مفسران اهل سنت و نقد آن‌ها

همان‌طور که گفته شد، اغلب مفسران اهل سنت اعرافیان را یکی از دو گروه (افراد مقتدر یا افراد مستضعف) می‌دانند. تنها سیوطی یک روایت را از حذیفه آورده که از آن ظاهر می‌شود که بر اعراف غیر افراد مستضعف افراد دیگری نیز هستند که از آن‌ها پیش خدای متعال شفاعت می‌کنند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۶). مثلاً آلوسی می‌نویسد: «آن‌ها مردانی از موحدین هستند که گناهان آن‌ها، آن‌ها را از بهشت باز داشته و خوبی‌های آن‌ها، آن‌ها

را از جهنم دور کرده». در ادامه می‌نویسد: «یا آن‌ها افرادی مقتدر مثلا انبیا و ملائکه هستند» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۶۲).

فخررازی نیز در تفسیر خودش یکی از دو گروه مذکور را مصداق اعرافیان ذکر نموده است. (رک: فخررازی، تفسیر کبیر، ج ۱۴، ص ۸۸ _ ۹۰) یا اعرافیان را فقط یک گروه می‌دانند. برای نمونه ابن‌کثیر صراحتاً بیان کرده که اعرافیان فقط کسانی هستند که حسنات و سیئات آن‌ها مساوی است؛ از آنجاکه ایشان می‌نویسد: «اختلفت عبارات المفسرين في أصحاب الأعراف من هم؟ و كلها قريبة ترجع إلى معنى واحد و هو أنهم قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم، نص عليه حذيفة و ابن عباس و ابن مسعود و غير واحد من السلف.» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۷۶).

درباره اصحاب اعراف عبارات علما مختلف است که این‌ها چه کسانی هستند. ولی همه این عبارات به یک معنا برمی‌گردد و آن این است که اصحاب اعراف، کسانی هستند که حسنات و سیئات آن‌ها برابر است، بر این مطلب حذیفه و ابن‌عباس و ابن‌مسعود و عده زیادی از علمای گذشته تصریح کرده‌اند.

نقد و بررسی

چنان‌که گذشت، از لحن آیات اعراف معلوم می‌شود که قرآن به هیچ‌وجه از یک گروه سخن نمی‌گوید، بلکه از دو گروه مجزا و مستقل حرف می‌زند. همین‌طور وقتی روایات را ملاحظه می‌کنیم و ظاهر آیات را می‌بینیم، به خوبی معلوم می‌شود که اعرافیان دو گروه هستند، نه یک گروه: ۱. کنگره‌نشینان (افراد مقتدر) ۲. دامنه‌نشینان (افراد مستضعف). حالا این گروه دوم (دامنه‌نشینان) خودشان دو گروه می‌شوند: ۱. گروهی که با شفاعت وارد بهشت خواهند شد. ۲. گروهی که شفاعت، شامل حال آن‌ها نخواهد شد و به دوزخ خواهند رفت. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۲۲، جواد آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۶۰۶).

پس نتیجه این شد که اعرافیان دو گروه هستند، نه یک گروه، و این مطلب غیر از روایات از خود آیات هم به خوبی قابل اثبات است.

نوشتار سوم: رجال اعراف نزد فریقین

چنان‌که گذشت، اعرافیان شامل دو گروه هستند: یک گروه انسان‌های صاحب مقام و منزلت که فرمانروایان اعراف و صاحبان مقام شفاعت‌اند، سپس با کمک روایات ثابت شد که این گروه شامل انبیا و اوصیا آن‌ها هستند که در طلوعه و رأس آن‌ها پیامبر اسلام و اهل‌بیت؟ هم؟ او قرار دارند؛ «اصحاب اعراف».

آن‌گاه گروه دیگری نیز در آیات مورد بحث قرار دارند که هم بهشتی‌ها را می‌بینند و هم می‌توانند دوزخیان را ببینند، اما به آن‌ها نگاه نمی‌کنند و گاهی بی‌اختیار چشمشان به سوی آن‌ها گردانده می‌شود و در وضعیت خاصی از هول و اضطراب قرار دارند. معلوم می‌شود که این‌ها هم در همین محدوده اعراف بین بهشت و دوزخ قرار دارند، اما به دلایلی که بعداً خواهیم گفت، هنوز ورود به بهشت در مورد آن‌ها تعیین نیافته است و ظاهراً در بلاتکلیفی به سر می‌برند و بعداً با شفاعت اصحاب‌اعراف به بهشت خواهند رفت. از این گروه دوم اصطلاحاً به «رجال اعراف» تعبیر می‌کنیم. این گروه دوم با ویژگی‌هایی که در خود آیات مورد بحث ذکر شده، به‌خوبی قابل اثبات است.

ویژگی‌های رجال اعراف در نزد فریقین

رجال اعراف ممکن است ویژگی‌های متعددی داشته باشند، اما مهم‌ترین آن‌ها که در آیات اعراف بیان شده است، عبارتند از:

۱. آرزومند ورود به بهشت

{وَأَدَّاءُ صُحَابِ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ سَلَامَ لَكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهِيَ يَا مُعُونَ} (اعراف، آیه ۴۶)

«اصحاب‌الجنه» مفعول برای فعل «نادوا» است. این اصحاب‌الجنه کسانی هستند که به اعتبار آینده به آن‌ها اصحاب‌الجنه گفته شده است، چون کسی که «بالقوة القريبة من الفعل» وارد بهشت می‌شود یعنی در آستانه ورود به بهشت است، ولی هنوز وارد نشده، می‌توان اصحاب‌الجنه گفت. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۸، ص ۶۰۶)

اگر قائل به مجاز در قرآن باشیم، از باب «مجاز مرسل» (دیباجی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸) که به اعتبار زمان آینده شکل گرفته است، می‌تواند باشد؛ مثل آیه

شریفه: {إِنِّي أَرَنِي أَغْصِرُ خُمْرًا} (یوسف، آیه ۳۶) که به انگور به اعتبار آینه خمر گفته شده است، یا آیه شریفه {وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَاَثْرًا} (نوح، آیه ۲۷) چون کسی که متولد می‌شود، نه فاجر است و نه کافر و به اعتبار آینه به او فاجر و کافر گفته شده است. (ر.ک: دیباجی، همان، ص ۱۸۸، رشیدرضا، المنار، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۸۷) و در هر صورت نتیجه یکی است و همچنین جمله «لم یدخلوها و هم یطمعون» نیز قرینه بر مدعاست و حال از اصحاب‌الجنه است.

۲. بیمناک از مصاحبت با دوزخیان

{وَإِذْ صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْفَاءً أُنْحَاً لَّنَارٍ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ}

دو ضمیر موجود در «لم یدخلوها و هم یطمعون» به هر کسی برگشت، تمام ضمایر بعدی در این آیه نیز به همان برمی‌گردد، چون این دو ضمیر به اصحاب‌الجنه (به اعتبار آینه) برگشت، تمام ضمایر پنج‌گانه در این آیه که عبارت‌اند از ضمایر بارز و مستتر موجود در «صرفت» «ابصارهم» «قالوا» «ربنا» «لاتجعلنا» به همین «اصحاب‌الجنه» برمی‌گردد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۶۲۱ _ ۶۲۲)؛ لذا در آیه ۴۸ که بحث از اصحاب اعراف است، نه از رجال اعراف، اسم ظاهر آورده و فرمود: {وَتَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَغْرُؤُنَهُمْ بِسِيئَةٍ لَّهُمْ...} ، و صفت شناخت سیما را نیز تکرار کرد. اگر در اینجا به جای اسم ظاهر، ضمیر می‌آورد، احتمال داده می‌شد که ضمیر به همین اصحاب‌الجنه برمی‌گردد و یا در حقیقت تخیل شود که این اصحاب اعراف، همان اصحاب‌الجنه مذکورند و یا به عبارت دیگر همین که در آیه ۴۸ اسم ظاهر آورده و ضمیر نیاورده معلوم می‌شود که آیه ۴۷ {وَإِذْ صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْفَاءً بَصَابِ النَّارِ قَالُوا بَنَّا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ} به افراد دیگری غیر از اصحاب اعراف که همان اصحاب‌الجنه به اعتبار آینه یا رجال اعراف هستند، برمی‌گردد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۶۳، جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۶۴۸). یعنی وقتی چشم‌های این رجال اعراف بدون قصد و بی‌اختیار به طرف دوزخیان گردانده می‌شود و به ناگاه آن‌ها را می‌بینند، به پروردگار عرضه می‌کنند: ما را با این دوزخیان قرار مده.

۳. محزون از گذشته و نگران از آینده

این رجال اعراف در حالت انتظاری که همراه با ترس است، به سر می‌برند چون بالاخره اعراف جای ماندن نیست، حال مناسب و راحتی ندارند و حالشان با خوف و خون همراه است. حزن و ناراحتی از گذشته خود و اعمالی که در دنیا داشته‌اند و خوف و ترس از حوادثی که در آینده در انتظارشان است و بودن آنها در همین حالت سبب تخفیف گناهانشان می‌شود. دلیل بر مدعای ما، آیه ۴۹ است که اصحاب اعراف در آخر کار به آنها می‌فرمایند: { ادْخُلُوا الْبَيْتَ ۙ خَوْفًا عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَخْزُونَ } یعنی معلوم است که تا آن لحظه در خوف و حزن به سر می‌برده‌اند و از آن به بعد که وارد بهشت می‌شوند، هیچ‌گونه خوف و حزنی ندارند و در کمال سرور و آرامش خواهند بود.

۴. مورد عداوت ائمه کفر

خدای متعال در آیه ۴۹ می‌فرماید: که اصحاب اعراف به دوزخیان می‌گویند: آیا این‌ها بودند و اشاره می‌کنند به اصحاب‌الجنه (آینده) که شما قَسَمَ ياد می‌کردید که هیچ رحمتی از جانب خداوند به این‌ها نمی‌رسد و این‌ها اهل دوزخ هستند؟!

از این بیان معلوم می‌شود که رجال اعراف در دنیا مورد شماتت و دشمنی دوزخیان (ائمه کفر) بوده‌اند.

حاصل آن‌که: آیات مورد بحث چهار ویژگی برای رجال اعراف برشمرد که سه مورد آن مربوط به حال آن‌ها در عالم قیامت و یکی از آن‌ها مربوط به عالم دنیا است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱. در آرزوی ورود به بهشت. ۲. بیمناک از مصاحبت با دوزخیان. ۳. محزون از گذشته و خائف از آینده. ۴. مورد عداوت ائمه کفر.

با توجه به ویژگی‌های یادشده، دسته دوم اصحاب اعراف ثابت می‌شود که ادعای مفسران شیعه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از اختلافاتی که بین فریقین در بحث اعراف است، در مورد اعرافیان است که چه کسانی در اعراف قرار دارند؟ آیا فقط افراد مقتدر و ذی‌نفوذ در آنجا

هستند و خبری از افراد مستضعف و وامانده در آنجا نیست، یا بالعکس فقط افراد مستضعف آنجا قرار دارند و افراد مقتدر آنجا نیستند، و یا هر دو گروه آنجا قرار دارند؟ یکی از مباحث مهم بین فریقین همین مسئله است.

در این مقاله، این مسئله با تمام ابعادش مورد بررسی قرار گرفته و بعد از ذکر دیدگاه فریقین، دیدگاه صواب با دلیل بیان شده است و توضیح داده شده است که همه مفسران شیعه قائل اند که دو گروه در اعراف قرار دارند، نه یک گروه: یک: گروه افراد مقتدر که از آن‌ها به «اصحاب اعراف» تعبیر می‌شود. دو: افراد مستضعف که در انتظار امر خدا هستند و از آن‌ها به «رجال اعراف» تعبیر می‌کنیم.

اما در مقابل از ظاهر حتی از صریح بیان مفسران اهل سنت به دست می‌آید که آن‌ها قائل یک گروه هستند یا افراد مقتدر «اصحاب اعراف» و یا افراد مستضعف «رجال اعراف».

این دیدگاه با ظاهر آیات اعراف و روایات معصومین؟ مهم؟ رد شده است. همین‌طور ویژگی‌های رجال اعراف از منظر فریقین با استفاده از آیات اعراف، بیان شده است که عبارتند از: در آرزوی ورود به بهشت، بیم‌ناک از مصاحبت با دوزخیان، محزون از گذشته و خائف از آینده و مورد عداوت و دشمنی امامان کفر؛ که همگی شاهد بر صواب و حق بودن نظر مفسران شیعه است.

منابع

۱. *قرآن کریم*، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (الصدوق)، *اعتقادات الامامیه*، تهران، علمیه اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن کثیر، مبارک، *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۸. ازهری، محمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۹. اندلسی ابوحیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. ثعلبی ابو اسحاق، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۱۵. _____، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دهم، ۱۳۹۱ ش.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.
۱۷. حقی برسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، [بی‌تا].
۱۸. خوری شرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، تهران، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۱۹. ديباجي، سيدابراهيم، *بداية البلاغة*، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاهها (سمت) چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۰. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، دمشق _ بيروت، دار العلم الدار الشاميه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. رشيدرضا، محمد، *تفسير المنار*، بيروت، [بي نا، بي تا].
۲۲. زبيدي، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۳. زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سيوطی، جلال الدين، *الدر المنثور في تفسير المأثور*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. شريعتی سبزواری، محمدباقر، *معاد در نگاه عقل و دين*، قم، مؤسسه بوستان كتاب قم، چاپ چهارم ۱۳۸۲ش.
۲۶. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد*، قم، مكتبة آيت الله مرعشي نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۷. طباطبائی، محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسير جوامع الجامع*، قم، جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۹. _____، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبری ابوجعفر، محمد بن جرير، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، چاپخانه مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار احیاء التراث العربي، [بي جا، بي تا].
۳۳. فخررازی، محمد بن عمر، *تفسير كبير*، بيروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۲ق.
۳۴. _____، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۵. فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۳۸. لویس، معلوف، *المنجد*، بیروت، المكتبة الشریفة، چاپ پنجم، ۱۹۵۶م.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش عقاید*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۴۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، *الامالی*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۴. نجارزادگان، فتح الله، *تفسیر تطبیقی* (بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین)، قم، مرکز جهانی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۴۵. نقی پور فر، ولی الله، *بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن به روش قرآن به قرآن*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.